

تحلیل تفسیری عوامل اجتماعی، اقتصادی و زمینه‌ای مؤثر بر ناهمگونی کالبدی نماهای شهری؛ مطالعه موردی محور امیرکبیر کاشان

زهرا عباسی^۱، علی عسگری^۲

۱ استادیار گروه معماری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول: zahraabbasi@iau.ac.ir)

۲ استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1405-05-26

تاریخ بازنگری: 1405-06-22

تاریخ پذیرش: 1405-07-03

چکیده

ناهمگونی نماهای شهری را نمی‌توان حاصل تفاوت در سبک یا سلیقه معماری دانست؛ زیرا شکل‌گیری نما در بستر روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در تعامل با زمینه صورت می‌گیرد. این پژوهش با هدف تحلیل تفسیری عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با تفاوت و ناهمگونی نماهای شهری، محور امیرکبیر کاشان را بررسی می‌کند. پژوهش با رویکرد کیفی و راهبرد مطالعه موردی انجام شده است. داده‌ها از طریق برداشت و مستندسازی ۱۰ نمای و ۲۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان معماری، طراحی شهری، شهرسازی، منظر و مدیریت شهری گردآوری شد. نمونه‌ها با نمونه‌گیری هدفمند و حداکثر تنوع در سبک، مقیاس، مصالح، تزئینات و ارتباط با زمینه انتخاب شدند و داده‌های مصاحبه با تحلیل محتوای هدایت‌شده قیاسی - استقرایی بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که تفاوت میان نماها تنها به انتخاب‌های فرمی محدود نیست و با ترجیحات مالکان و طراحان، شرایط اقتصادی و بازار ساخت، ضوابط شهری و زمینه مرتبط است. تحلیل نمونه‌ها چهار الگوی «تمایز نمایی»، «تمایز همراه با سلطه مقیاسی»، «تمایز زمینه‌گرا» و «بیان معاصر» را آشکار کرد. همچنین مشخص شد که تمایز معماری موجب ناهمگونی نمی‌شود؛ بلکه زمانی که تفاوت در فرم، مصالح، رنگ، ارتفاع، تزئینات یا خط آسمان با ضعف ارتباط با جداره پیرامون همراه شود، گسست و کاهش انسجام بصری افزایش می‌یابد. مفاهیم سرمایه، ذائقه و تمایز بورديو و نظریه تولید فضای لوفور برای تفسیر این روابط به کار گرفته شدند. با توجه به مصاحبه‌نکردن با مالکان، سازندگان و طراحان، این پیوند تفسیری مطرح می‌شود و به معنای اثبات رابطه مستقیم میان سرمایه کنشگران و ویژگی نما نیست.

واژه‌های کلیدی: ذائقه زیبایی‌شناختی، نمای شهری، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، محور امیرکبیر کاشان، ناهمگونی کالبدی.

۱. مقدمه و بیان مساله

شهر حاصل برهم کنش پیچیده فرایندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی است و سیمای آن را نمی توان صرفاً نتیجه تصمیم های فنی و مستقل معماری دانست. فضای شهری در فرایندی اجتماعی تولید می شود و هم زمان در بازتولید روابط اجتماعی، ارزش ها و تفاوت های میان گروه های مختلف نقش ایفا می کند. از دیدگاه لوفور، فضا نه یک بستر خنثی، بلکه محصول تعامل نیروهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که در طول زمان شکل می گیرد و تغییر می یابد. (Lefebvre, 1991) بر این اساس، محیط ساخته شده علاوه بر پاسخ گویی به نیازهای عملکردی، می تواند عرصه ای برای بازنمایی موقعیت اجتماعی، سبک زندگی، ارزش های فرهنگی و تمایز میان کنشگران باشد. ارزش مکانی، توان اقتصادی، نوع فعالیت، نظام تصمیم گیری و میزان سرمایه گذاری از جمله عواملی هستند که در تولید و تحول کالبدی شهر نقش دارند و ویژگی های اجتماعی و فرهنگی نیز می توانند از طریق عناصر معماری و فضایی به نشانه هایی قابل مشاهده تبدیل شوند. (Abdulla & Ibrahim, 2023; Sorensen, 2024; Liu & Ma, 2023) در این میان، ویژگی های کالبدی و زیبایی شناختی بناها یکی از مهم ترین عرصه های ظهور این فرایندهای اجتماعی محسوب می شوند. انتخاب فرم، مصالح، رنگ، مقیاس، تزئینات، ارتفاع و جزئیات معماری، علاوه بر ملاحظات عملکردی و زیبایی شناختی، می تواند تحت تأثیر موقعیت اجتماعی، توان اقتصادی، سرمایه فرهنگی و الگوهای ذائقه کنشگران قرار گیرد. از دیدگاه بورديو، ترجیحات زیبایی شناختی پدیده هایی فردی و مستقل نیستند، بلکه در ارتباط با ساختارهای اجتماعی، میزان ثروت و جایگاه افراد در میدان اجتماعی شکل می گیرند. (Bourdieu, 1984) در این چارچوب، معماری و محیط ساخته شده می توانند به عرصه ای برای بازنمایی سرمایه، ایجاد تمایز و نمایش موقعیت اجتماعی تبدیل شوند. (Rahimi & Bose, 2018; Amini & Adibzadeh, 2020) بنابراین، دارایی اقتصادی و فرهنگی می تواند از طریق انتخاب های معماری بر برخی ویژگی های کالبدی اثرگذار باشد و در مواردی در قالب استفاده از مصالح خاص، عناصر پرهزینه، مقیاس متفاوت یا تزئینات برجسته بازتاب یابد. نما در این فرایند جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا در مرز میان فضای خصوصی ساختمان و فضای عمومی شهر قرار گرفته و یکی از نخستین عناصر قابل ادراک در تجربه محیط شهری است. ویژگی هایی مانند فرم، تناسبات، مقیاس، مصالح، رنگ، بازشوها، خط آسمان، تزئینات، عمق و پیچیدگی نما بر ادراک و ارزیابی کیفیت بصری فضا تأثیرگذار هستند. (Liang et al., 2024; Hashemi Kashani et al., 2023) پژوهش های جدید نیز نشان داده اند که ویژگی های فیزیکی و هندسی نما می توانند با پیچیدگی ادراک شده، ترجیحات بصری و کیفیت تجربه محیطی ارتباط داشته باشند. (Hashemi Kashani et al., 2023; Lee et al., 2025) از این منظر، نما تنها یک عنصر کالبدی منفرد نیست، بلکه بخشی از فرایند تولید و بازنمایی فضای شهری است که در آن ارزش های اقتصادی، فرهنگی و زیبایی شناختی، در تعامل با شرایط فنی، نهادی و زمینه ای، می توانند در قالب عناصر معماری متجلی شوند. در این پژوهش، میان چهار مفهوم نزدیک اما متمایز تفاوت گذاشته می شود. «تفاوت» به هرگونه عدم همانندی قابل مشاهده میان ویژگی های دو یا چند نما، از جمله فرم، مصالح، رنگ، ارتفاع و تزئینات، اطلاق می شود و به خودی خود واجد ارزش گذاری مثبت یا منفی نیست. «تنوع» به هم زمانی تفاوت هایی گفته می شود که می توانند ضمن حفظ پیوندهای بصری، به غنای جداره کمک کنند. «تمایز» وضعیتی است که در آن یک بنا، آگاهانه یا در سطح ادراک بصری، از طریق مقیاس، سبک، مصالح، تزئینات یا سایر عناصر، برجستگی بیشتری نسبت به پیرامون پیدا می کند. در مقابل، «ناهمگونی» هنگامی شکل می گیرد که شدت یا انباشت تفاوت ها، به دلیل فقدان عناصر پیونددهنده، موجب تضعیف تداوم خط آسمان، ریتم، تناسبات، هماهنگی مصالح و رنگ یا انسجام بصری جداره شود. بنابراین، تنوع و تمایز لزوماً نامطلوب نیستند و تنها در صورت همراه شدن با ضعف زمینه پذیری می توانند به ناهمگونی منجر شوند. با توجه به اهمیت نقش نما در شکل گیری تجربه بصری شهر و ضرورت شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر تولید فضای شهری، بررسی ارتباط میان سرمایه های اقتصادی و فرهنگی، ترجیحات زیبایی شناختی و ویژگی های کالبدی نماها در محورهای شهری تاریخی و گردشگری اهمیت دارد. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر محور امیرکبیر کاشان، در پی تحلیل عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حرفه ای، نهادی و زمینه ای مرتبط با شکل گیری تفاوت و ناهمگونی کالبدی نماها از دیدگاه خبرگان و در پرتو شواهد کالبدی است. پژوهش ابتدا الگوهای تفاوت، تمایز و ناهمگونی را در نماهای منتخب شناسایی می کند و سپس تفسیر خبرگان از عوامل مؤثر بر این الگوها را بررسی می نماید. نوآوری پژوهش در ارائه یک زنجیره تحلیلی میان زمینه های اجتماعی و اقتصادی، ترجیحات و تصمیم های طراحی، ویژگی های کالبدی نما و میزان ارتباط

آن با جداره شهری است. این زنجیره، مدلی تفسیری برای فهم ناهمگونی ارائه می‌دهد و مدعی اثبات رابطه علی یا بازسازی کامل فرایند تصمیم‌گیری کنشگران اصلی نیست. سوالات پژوهش عبارتند از: (۱) از دیدگاه خبرگان، چه عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حرفه‌ای، نهادی و زمینه‌ای در شکل‌گیری تفاوت‌ها و ناهمگونی کالبدی نماهای محور امیرکبیر کاشان نقش دارند؟ و (۲) در تحلیل کالبدی نماهای منتخب محور امیرکبیر کاشان، چه الگوهایی از تفاوت، تمایز و ناهمگونی قابل شناسایی است؟

۲. پیشینه پژوهش

رابطه میان ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با محیط ساخته‌شده، یکی از موضوعات مهم در مطالعات شهری، معماری و جامعه‌شناسی فضا است. در رویکردهای جدید، شهر و عناصر کالبدی آن نه صرفاً محصول تصمیم‌های فنی و زیبایی‌شناختی، بلکه نتیجه فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند. لوفور (*Lefebvre, 1991*) در نظریه «تولید اجتماعی فضا» تأکید می‌کند که فضا امری خنثی و مستقل از جامعه نیست، بلکه در تعامل میان نیروهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تولید می‌شود. بنابراین، عناصر کالبدی شهر، از جمله نماهای ساختمانی، می‌توانند حامل معانی اجتماعی و فرهنگی و بازتابی از شیوه‌های مختلف تولید و استفاده از فضا باشند. در کنار این دیدگاه، نظریه تمایز بوردیو (*Bourdieu, 1984*) چارچوب مناسبی برای تبیین نقش سرمایه‌ها و موقعیت اجتماعی در شکل‌گیری انتخاب‌های زیبایی‌شناختی فراهم می‌کند. از دیدگاه بوردیو، ترجیحات زیبایی‌شناختی افراد امری صرفاً شخصی و طبیعی نیست، بلکه تحت تأثیر ساختار اجتماعی، میزان و نوع سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و جایگاه افراد در میدان اجتماعی شکل می‌گیرد. افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق انتخاب‌های مرتبط با سبک زندگی، مصرف و محیط ساخته‌شده می‌توانند تفاوت و موقعیت اجتماعی خود را بازنمایی کنند. مطالعات انجام‌شده درباره مسکن و محیط ساخته‌شده نیز نشان داده‌اند که ویژگی‌های مادی فضا می‌توانند با هویت اجتماعی، سبک زندگی و تمایز میان گروه‌ها ارتباط داشته باشند. مطالعات نشان دادند که محیط مادی می‌تواند در شکل‌گیری و بازنمایی تفاوت‌های اجتماعی نقش داشته باشد و نیز ارتباط ارزش‌گذاری ویژگی‌های کالبدی و زیبایی‌شناختی مسکن با توان اقتصادی و فرهنگی و موقعیت اجتماعی را مورد توجه قرار دارد. (*Wright, 2009; Bridge, 2001*) در همین راستا، هرت و همکاران (۲۰۲۱) با بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ذائقه معماری، نقش سطح تحصیلات، شغل، موقعیت اقتصادی و زمینه اجتماعی را در ترجیحات معماری نشان دادند. این یافته‌ها با دیدگاه بوردیو همخوان است و بیانگر آن است که انتخاب‌های معماری را نمی‌توان صرفاً حاصل سلیقه فردی دانست. از سوی دیگر، نظریه تولید اجتماعی فضا لوفور امکان بررسی چگونگی تبدیل این تفاوت‌های اجتماعی به ساختارهای کالبدی را فراهم می‌کند. دو چارچوب نظری در این پژوهش در سطوح متفاوت اما مکمل به کار می‌روند. مفاهیم سرمایه، ذائقه و تمایز بوردیو، سطح منابع، ترجیحات و راهبردهای بازنمایی اجتماعی را توضیح می‌دهند؛ درحالی‌که نظریه لوفور، امکان قراردادن این ترجیحات در شبکه وسیع‌تری از روابط بازار، ضوابط، تصمیم‌های حرفه‌ای و شرایط کالبدی را فراهم می‌کند. بنابراین، بوردیو بیشتر برای تفسیر منشأ احتمالی انتخاب‌ها و لوفور برای فهم زمینه‌ای به کار می‌رود که این انتخاب‌ها در آن به فضای ساخته‌شده تبدیل می‌شوند. اتصال دو نظریه از طریق سطح واسطه تصمیم‌گیری طراحی و ساخت برقرار می‌شود.

شرقی و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای در تهران نشان دادند که ویژگی‌هایی مانند ابعاد ساختمان، مصالح، جزئیات تزئینی و عناصر طراحی می‌توانند بر ادراک منزلت اجتماعی اثرگذار باشند. همچنین، پژوهش‌های مرتبط با ویژگی‌های فیزیکی و ادراکی نما نشان داده‌اند که عناصر بصری و هندسی ساختمان بر کیفیت ادراک محیط، پیچیدگی بصری و ترجیحات کاربران اثرگذار هستند (*Hashemi, Kashani et al., 2023; Lee et al., 2025*). تفاوت میان نماها می‌تواند به شکل‌گیری تمایز و ناهمگونی در سیمای خیابان منجر شود؛ این ناهمگونی علاوه بر تفاوت سبک معماری، در ارتفاع، مقیاس، رنگ، مصالح، ریتم بازشوها، خط آسمان، میزان تزئینات و نحوه ارتباط بناها با یکدیگر نیز نمود می‌یابد. عسکری زاد و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند که استفاده از نماهای پرزرق‌وبرق و متفاوت می‌تواند بر هماهنگی بصری و ارتباط بنا با زمینه شهری اثرگذار باشد و خاتمی و بوجاری (۲۰۲۲) نیز نقش عوامل اجتماعی، اقتصادی، حرفه‌ای و منطق سرمایه‌گذاری را در تغییر سیمای ساختمان‌ها مورد توجه قرار دادند. طاهریان و پارسی (۲۰۲۳) در پژوهش

خود نشان دادند رشد فعالیت بخش خصوصی و دینامیزم نیروهای مؤثر بر انباشت سرمایه، متکی بر رانت‌های مالی، در لفافی از مناسبات گاه فرهنگی، نقش مهمی در بروز ناموزونی کالبدی و اغتشاش فضایی دارند. عظیمی و همکاران (۲۰۲۴) نیز به بررسی ذائقه در انتخاب نما پرداختند و عوامل مؤثر را در سه شاخه عوامل فردی، بیرونی و محرک بازار مصرف، تبیین کردند. مطالعات یادشده را می‌توان در سه دسته قرار داد: دسته نخست، پژوهش‌هایی که بر رابطه سرمایه، منزلت و انتخاب‌های زیبایی‌شناختی تأکید دارند؛ دسته دوم، مطالعاتی که نقش عوامل فردی، حرفه‌ای، بازار و سرمایه‌گذاری را در شکل‌گیری نما بررسی کرده‌اند؛ و دسته سوم، پژوهش‌هایی که پیامدهای تفاوت‌های کالبدی را بر هماهنگی، پیچیدگی و ادراک بصری جداره سنجیده‌اند. با وجود مکمل بودن این سه دسته، در بیشتر آنها مسیر ارتباط میان زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی، تصمیم طراحی، ویژگی کالبدی نما و پیامد آن در مقیاس جداره به صورت یک زنجیره تحلیلی واحد بررسی نشده است.

بنابراین، تحول نماهای شهری را می‌توان حاصل تعامل میان تصمیمات فردی، شرایط اقتصادی و سازوکارهای تولید فضا دانست. در شهرهای تاریخی، اهمیت این موضوع افزایش می‌یابد؛ زیرا سیمای شهری علاوه بر کیفیت بصری، حامل هویت تاریخی و فرهنگی شهر نیز محسوب می‌شود. در چنین محیط‌هایی، مسئله تنها تفاوت میان نماها نیست، بلکه نحوه ارتباط تغییرات جدید با زمینه تاریخی، تداوم ویژگی‌های بومی و حفظ انسجام بصری نیز اهمیت دارد. کاشان به عنوان یکی از شهرهای تاریخی ایران، نمونه‌ای مناسب برای بررسی این فرایند است؛ زیرا تغییرات معاصر کالبدی در کنار ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آن، چالش‌هایی را در زمینه حفظ هویت و هماهنگی بصری ایجاد کرده است. مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که رابطه میان سرمایه و محیط ساخته شده، نقش ذائقه در ترجیحات معماری، اثر شرایط بازار و عوامل حرفه‌ای بر طراحی نما و پیامدهای بصری تفاوت میان ساختمان‌ها، غالباً به صورت محورهای جداگانه بررسی شده‌اند. خلأ پژوهش حاضر، فقدان یک چارچوب تفسیری منسجم برای پیوند این سطوح در مقیاس جداره شهری است. پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه عوامل اجتماعی و اقتصادی، پس از عبور از سطح ترجیحات و تصمیم‌های طراحی و در تعامل با ضوابط و زمینه کالبدی، می‌توانند به الگوهای متفاوتی از تمایز و ناهمگونی منجر شوند. این پیوند بر اساس تحلیل نماها و برداشت خبرگان صورت می‌گیرد و جایگزین مطالعه مستقیم فرایند تصمیم‌گیری مالکان، سازندگان و طراحان نیست.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و راهبرد مطالعه موردی انجام شده است و با هدف تبیین عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زمینه‌ای مؤثر بر شکل‌گیری تفاوت و ناهمگونی کالبدی نماهای شهری، محور امیرکبیر کاشان را بررسی می‌کند. پژوهش حاضر، مقاله‌ای پژوهشی با رویکرد کیفی و راهبرد مطالعه موردی است و از مفاهیم نظری بوردیو و لوفور به عنوان چارچوب تفسیر داده‌ها استفاده می‌کند.

انتخاب این محور با توجه به اهمیت تاریخی و گردشگری کاشان، جایگاه آن در ساختار شهری و تنوع قابل مشاهده در زبان معماری و ویژگی‌های نما صورت گرفت. واحد تحلیل کالبدی، نمای ۱۰ ساختمان منتخب و رابطه هر نما با جداره مجاور آن است. واحد تحلیل بخش کیفی نیز گزاره‌ها و واحدهای معنایی حاصل از مصاحبه با خبرگان است. بنابراین، موضوع مورد تفسیر، عوامل مرتبط با شکل‌گیری ناهمگونی از دیدگاه خبرگان است و پژوهش مدعی مطالعه مستقیم تصمیم‌های مالکان، سازندگان و طراحان بناهای منتخب نیست.

در برداشت میدانی، ویژگی‌هایی مانند سبک و زبان معماری، فرم و تناسبات، مصالح، رنگ، تزئینات، ارتفاع، مقیاس، خط آسمان، ریتم بازشوها و میزان هماهنگی با بناهای مجاور ثبت و مقایسه شد. مستندسازی تصویری نیز برای ثبت وضعیت موجود و فراهم کردن شواهد قابل مقایسه انجام گرفت. پس از بررسی اولیه نماهای محور، ۱۰ نمونه به روش نمونه‌گیری هدفمند و با راهبرد حداکثر تنوع انتخاب شد. معیار انتخاب شامل تفاوت در زبان معماری و پوشش طیف قابل مشاهده تفاوت‌های کالبدی در محور و شناسایی الگوهای مختلف تمایز بود. ارزیابی کالبدی هر نمونه بر اساس یک فرم مشاهده یکسان و در سه مرحله انجام شد. در مرحله نخست، ویژگی‌های مستقل نما شامل سبک و زبان معماری، فرم، تناسبات، مصالح، رنگ، تزئینات، تعداد طبقات و مقیاس ثبت شد. در مرحله دوم، رابطه نما با ساختمان‌های مجاور بر اساس تداوم یا گسست خط آسمان، امتدادهای افقی و عمودی، ریتم بازشوها، تناسبات، سازگاری نسبی مصالح و رنگ و میزان برجستگی حجمی بررسی شد. در مرحله سوم، برآیند این مؤلفه‌ها در قالب سه وضعیت کیفی «مناسب»، «نسبی یا متوسط» و «ضعیف»

توصیف شد. وضعیت مناسب به وجود عناصر پیونددهنده آشکار با جداره، وضعیت نسبی به هم‌زمانی برخی پیوندها و برخی گسست‌ها و وضعیت ضعیف به غلبه گسست در مقیاس، خط آسمان، ریتم یا بیان مصالح اشاره دارد. این طبقه‌بندی ماهیت مقایسه‌ای و تفسیری دارد و به‌عنوان سنجه کمی یا اندازه‌گیری ادراک شهروندان در نظر گرفته نشده است.

برای تبیین ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زمینه‌ای، ۲۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان حوزه‌های معماری، طراحی شهری، شهرسازی، منظر شهری و مدیریت شهری انجام شد. مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند و بر اساس تجربه حرفه‌ای، شناخت محدوده و آشنایی با فرایند طراحی، ارزیابی یا مدیریت نماهای شهری انتخاب شدند. در انتخاب خبرگان، حداکثر تنوع تخصصی مورد توجه قرار گرفت. مصاحبه‌ها تا دستیابی به کفایت مفهومی ادامه یافت و در مصاحبه‌های پایانی، مضمون جدیدی که موجب تغییر اساسی در ساختار تحلیل شود، شناسایی نشد.

داده‌های مصاحبه با استفاده از تحلیل محتوای هدایت‌شده و با تلفیق دو مسیر قیاسی و استقرایی تحلیل شدند. در مسیر قیاسی، مفاهیم سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، ذائقه، تمایز و تولید فضا که از چارچوب نظری استخراج شده بودند، به‌عنوان مقوله‌های حساس‌کننده اولیه به کار رفتند. در مسیر استقرایی، واحدهای معنایی‌ای که در این مقوله‌های اولیه قرار نمی‌گرفتند، بدون تحمیل چارچوب نظری کدگذاری شدند. مفاهیمی مانند ارزش زمین، شرایط بازار ساخت‌وساز، ضوابط شهری، محدودیت‌های اجرایی و شناخت طراح از زمینه از این مسیر دوم پدیدار شدند. سپس کدهای حاصل از هر دو مسیر با یکدیگر مقایسه و در قالب مقولات نهایی سازمان‌دهی شدند.

در ادامه، کدهای مشابه در قالب کدهای معنایی، زیرمقوله‌ها و مقولات سازمان‌دهی و در نهایت مضامین اصلی استخراج شدند. در این فرایند، عواملی مانند ارزش زمین، شرایط بازار ساخت‌وساز، ضوابط شهری، نقش سرمایه‌گذار، محدودیت‌های اجرایی و شناخت طراح از زمینه نیز شناسایی شد. در مرحله تفسیر، یافته‌های مصاحبه با نتایج تحلیل کالبدی و مستندات تصویری ۱۰ نمونه تطبیق داده شد. هدف، برقراری ارتباط میان ویژگی‌های قابل مشاهده نما و عواملی بود که خبرگان در شکل‌گیری آنها مؤثر می‌دانستند. با این حال، ویژگی‌های کالبدی به‌عنوان شاخص مستقیم سرمایه اقتصادی یا فرهنگی مالکان در نظر گرفته نشدند و تفسیر اجتماعی آنها تنها بر اساس شواهد مصاحبه‌ای و زمینه‌ای انجام گرفت.

برای افزایش اعتمادپذیری تفسیرها، یافته‌های سه منبع شامل مشاهده کالبدی، مستندات تصویری و دیدگاه خبرگان با یکدیگر مقایسه شدند. این مقایسه برای بررسی هم‌خوانی یا ناهم‌خوانی میان توصیف کالبدی نماها و برداشت خبرگان به کار رفت. با این حال، از آنجا که مشاهده کالبدی و مستندات تصویری به یک موضوع مشترک مربوط‌اند و کنشگران اصلی تولید بناها مورد مصاحبه قرار نگرفتند، این اقدام به معنای تأیید مستقل روابط علی میان سرمایه، ذائقه و فرم کالبدی نیست. بر اساس این فرایند، ناهمگونی کالبدی نما حاصل یک عامل منفرد در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه از تعامل سرمایه‌ها و ترجیحات اجتماعی - فرهنگی، ذائقه زیبایی‌شناختی، تصمیم‌های طراحی و سرمایه‌گذاری، شرایط اقتصادی و نهادی و ویژگی‌های زمینه‌ای جداره شکل می‌گیرد. تفاوت میان نماها نیز لزوماً به معنای ناهمگونی نیست؛ بلکه هنگامی که تمایز کالبدی با ضعف ارتباط با زمینه و تفاوت در مقیاس، ارتفاع، رنگ، مصالح، ریتم یا خط آسمان همراه شود، احتمال گسست بصری افزایش می‌یابد. با توجه به ماهیت کیفی، مطالعه موردی و نمونه‌گیری هدفمند، یافته‌های پژوهش قابلیت تعمیم آماری به سایر محورها یا شهرها را ندارند. هدف پژوهش، ارائه تحلیلی تفسیری و زمینه‌مند از عوامل و الگوهای مرتبط با تفاوت و ناهمگونی کالبدی نماهای محور امیرکبیر است؛ از این رو، یافته‌ها نه قابلیت تعمیم آماری دارند و نه می‌توانند جایگزین مطالعه مستقیم فرایند تصمیم‌گیری کنشگران هر بنا شوند.

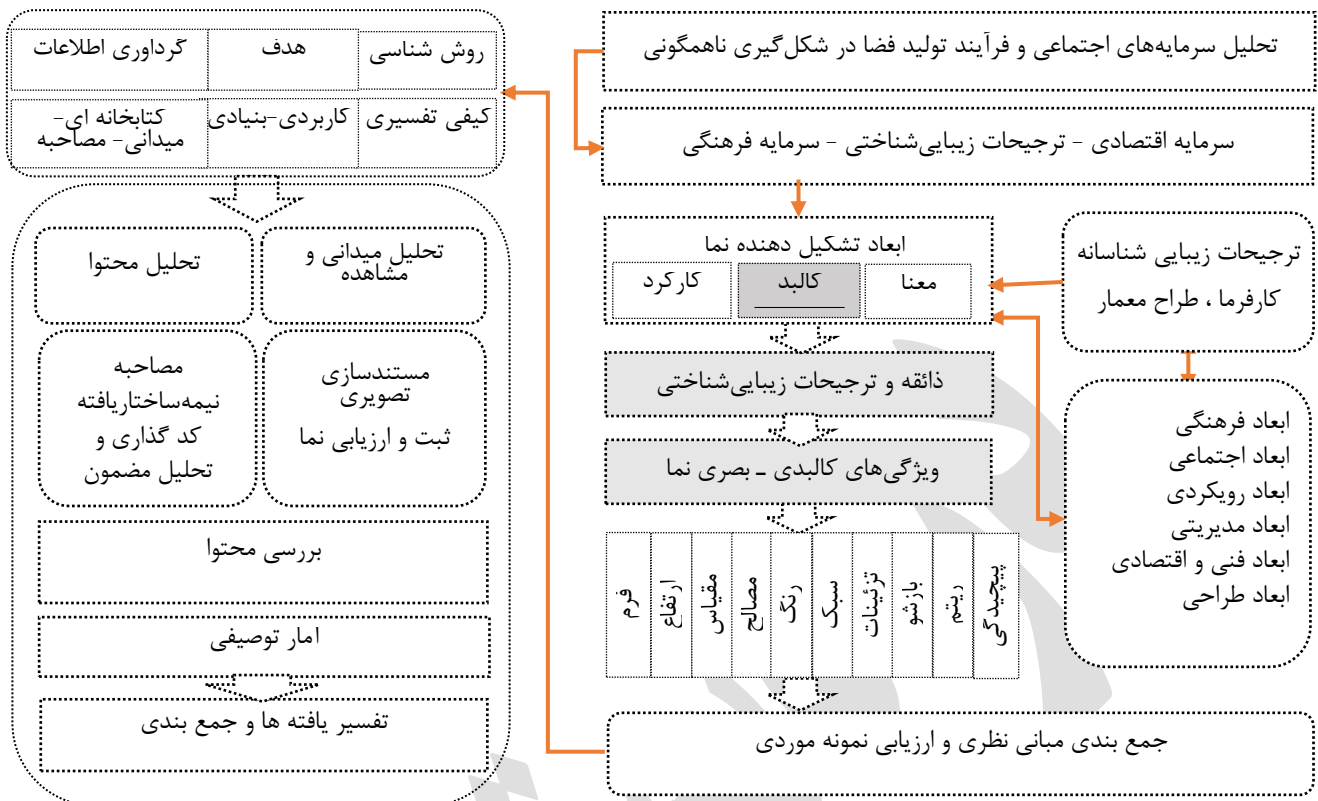
۴. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

سیمای شهری حاصل تعامل عوامل کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و نمی‌توان آن را صرفاً نتیجه تصمیم‌های فنی و زیبایی‌شناختی در طراحی ساختمان‌ها دانست. فضای شهری در فرایندی چندلایه شکل می‌گیرد که در آن ارزش‌ها، منابع اقتصادی، الگوهای فرهنگی، تصمیم‌های حرفه‌ای و سازوکارهای تولید ساختمان بر محیط ساخته‌شده اثر می‌گذارند. از این منظر، نماهای ساختمانی تنها عناصر فیزیکی نیستند، بلکه می‌توانند حامل معنا، ارزش و شیوه‌های بیان اجتماعی باشند. نما نیز به‌عنوان مرز میان فضای خصوصی ساختمان و فضای عمومی شهر، در شکل‌گیری تجربه بصری و ادراک محیط نقش دارد.

در این چارچوب، نظریه تمایز بوردیو امکان تبیین رابطه میان ساختار اجتماعی، سرمایه و انتخاب‌های زیبایی‌شناختی را فراهم می‌کند. از دیدگاه بوردیو (Bourdieu, 1986)، ذائقه امری صرفاً فردی نیست، بلکه در ارتباط با موقعیت اجتماعی، تجربه‌های زیسته و میزان و نوع سرمایه‌های در اختیار افراد شکل می‌گیرد. سرمایه اقتصادی می‌تواند امکان دسترسی به منابع مالی، فناوری و مصالح یا عناصر معماری پرهزینه را فراهم کند؛ در مقابل، سرمایه فرهنگی از طریق دانش، تجربه و توانایی تشخیص و ارزیابی ارزش‌های زیبایی‌شناختی می‌تواند بر انتخاب سبک، فرم، مصالح و نحوه بیان معماری اثرگذار باشد. تبدیل منابع و ترجیحات اجتماعی به فرم کالبدی فرایندی مستقیم و خطی نیست و تحت تأثیر عواملی مانند بازار ساخت‌وساز، ارزش زمین، ضوابط شهری، فناوری، عملکرد ساختمان و نقش معمار و سرمایه‌گذار قرار دارد. بنابراین، ویژگی‌های نما حاصل تعامل عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نهادی است. در مدل تحلیلی پژوهش، سرمایه اقتصادی یا فرهنگی مستقیماً به یک فرم یا مصالح خاص متناظر نمی‌شود. مسیر موردنظر از چهار سطح تشکیل شده است: نخست، منابع و موقعیت‌های اجتماعی؛ دوم، ذائقه، انتظارات و ترجیحات؛ سوم، تصمیم‌های مالک، طراح و سازنده از سوی دیگر، کیفیت بصری یک ساختمان در محدودیت‌های بازار و ضوابط؛ و چهارم، ویژگی‌های قابل مشاهده نما و رابطه آن با جداره. داده‌های این پژوهش عمدتاً سطح چهارم و برداشت خبرگان از ارتباط میان این سطوح را پوشش می‌دهند.

مطالعات جدید درباره کیفیت بصری خیابان نیز بر اهمیت هم‌زمان ویژگی‌های کالبدی و نحوه ادراک آنها تأکید کرده‌اند. برای مثال، پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که نظم، پیچیدگی، رنگ، مصالح، ویژگی‌های تاریخی و نحوه سازمان‌یافتگی عناصر بصری می‌توانند بر ارزیابی و کیفیت ادراک‌شده منظر خیابان اثر بگذارند.

از سوی دیگر، کیفیت بصری یک ساختمان به‌تنهایی تضمین‌کننده انسجام سیمای شهری نیست؛ زیرا در مقیاس خیابان، رابطه میان نماهای مجاور، هماهنگی مقیاس، تداوم عناصر بصری و تناسب با زمینه اهمیت دارد. پژوهش‌های جدید درباره ارزیابی منظر خیابان نشان می‌دهند که کیفیت بصری حاصل تعامل ویژگی‌های عینی محیط و ادراک کاربران است و عواملی مانند تاریخ، ویژگی‌های فضایی و زمینه فرهنگی می‌توانند در این ارزیابی نقش داشته باشند (Liang et al., 2024). همچنین، مطالعات انجام‌شده درباره ترجیحات بصری نشان داده‌اند که زمینه فرهنگی افراد می‌تواند بر نحوه ارزیابی عناصر و ویژگی‌های محیط شهری اثرگذار باشد. بنابراین، ناهمگونی سیمای شهری را نمی‌توان صرفاً تفاوت میان سبک‌های معماری دانست، بلکه باید آن را در تعامل میان منابع و ترجیحات، شرایط ساخت‌وساز و نحوه ارتباط بناها با زمینه شهری بررسی کرد. سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، تجربه و دانش حرفه‌ای و ترجیحات زیبایی‌شناختی کنشگران، در تعامل با شرایط زمینه‌ای مانند ضوابط شهری، بازار ساخت‌وساز، ویژگی‌های زمین و الزامات عملکردی، از طریق فرایند تصمیم‌گیری و ساخت به انتخاب‌های معماری تبدیل می‌شوند. این انتخاب‌ها در مقیاس جداره می‌توانند به تفاوت در فرم، مصالح، رنگ، تزئینات، ارتفاع، مقیاس و زبان معماری و در نتیجه به درجات متفاوتی از تمایز و ناهمگونی سیمای شهری منجر شوند. عناصری مانند نوع مصالح، میزان تزئینات، زبان معماری، پیچیدگی فرم، نحوه ترکیب عناصر و میزان تمایز از نماهای مجاور می‌توانند نشانه‌هایی بالقوه از ترجیحات، راهبردهای تمایز و شیوه‌های بازنمایی باشند. برای نمونه، انتخاب یک زبان معماری خاص یا تأکید بر عناصر شاخص می‌تواند در چارچوب نظری بوردیو به‌عنوان نوعی بیان هویت متمایز یا ارزش‌های نمادین تفسیر شود؛ اما این ویژگی‌ها به‌تنهایی برای تعیین میزان سرمایه اقتصادی یا فرهنگی مالک کافی نیستند. بنابراین، رابطه میان کالبد و نظریه در این پژوهش از طریق تفسیر نشانه‌های فضایی و تطبیق آنها با شواهد مصاحبه‌ای و زمینه‌ای برقرار می‌شود، نه از طریق نسبت‌دادن مستقیم ویژگی‌های معماری به طبقه یا موقعیت اجتماعی. نظریه لوفور نیز در این پژوهش برای بازسازی کامل سه‌گانه فضای ادراک‌شده، تصور شده و زیسته عملیاتی نشده است؛ زیرا چنین کاری به داده‌های مستقیم از مالکان، طراحان، سازندگان، مدیران و استفاده‌کنندگان نیاز دارد. کاربرد این نظریه در اینجا محدود به این گزاره تحلیلی است که نما محصول تصمیم منفرد طراح نیست و در شبکه‌ای از روابط اقتصادی، نهادی، حرفه‌ای و کالبدی شکل می‌گیرد.



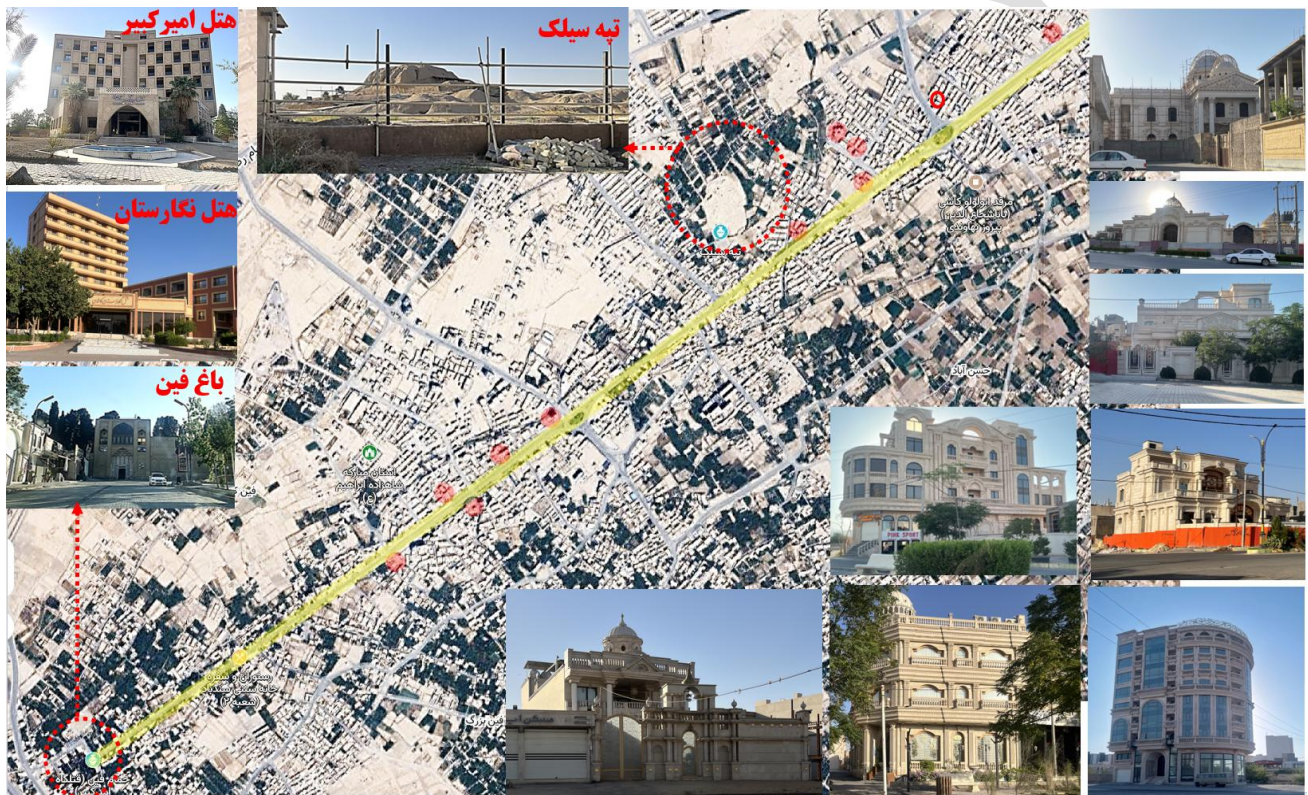
شکل ۱- چارچوب تفسیری ارتباط عوامل اجتماعی، اقتصادی و زمینه ای با ویژگی های کالبدی نما. ماخذ: نگارندگان

۵. بررسی نمونه موردی؛ محور امیرکبیر کاشان

برای تکمیل داده های کیفی و بررسی نحوه انعکاس عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ویژگی های عینی نما، ۱۰ نمونه ساختمانی از محور امیرکبیر کاشان به صورت هدفمند انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفت. انتخاب نمونه ها با هدف دستیابی به بیشترین تنوع در ویژگی های کالبدی و شرایط زمینه ای انجام شد و معیار انتخاب صرفاً بر مبنای جدید یا قدیمی بودن بناها قرار نگرفت. با توجه به ویژگی های متفاوت بخش های مختلف محور، از جمله وجود قطعات زمین خالی، خانه باغ ها و بخش های متراکم تر و نوساز، تلاش شد نمونه ها از قسمت هایی انتخاب شوند که در شکل گیری سیمای معاصر محور نقش محسوس تری داشته اند. در بخش های متراکم و در حال توسعه محور، بناهایی که نمای آنها عمدتاً در بازه ۵ تا ۱۰ سال اخیر شکل گرفته یا تکمیل شده بود، با توجه به میزان حضور و تأثیرگذاری آنها در جداره شهری انتخاب شدند. این انتخاب امکان بررسی نمونه هایی را فراهم کرد که بازتاب دهنده تحولات نسبتاً جدید در الگوهای ساخت و ساز و ترجیحات طراحی نما در محور امیرکبیر باشند. در عین حال، با توجه به وجود زمین های خالی و خانه باغ در بخش هایی از محور، نمونه گیری با در نظر گرفتن تفاوت در میزان تراکم و شرایط زمینه ای انجام شد تا تحلیل صرفاً به یک بخش همگن از محور محدود نشود. مبنای انتخاب نمونه ها، برخورداری از ویژگی های قابل مشاهده و قابل مقایسه در زمینه سبک و بیان معماری، فرم و تناسبات، مصالح، رنگ، ارتفاع، تزئینات، مقیاس، خط آسمان، ریتم بازوها و میزان هماهنگی با بناهای مجاور بود. همچنین نمونه هایی در اولویت قرار گرفتند که به دلیل ویژگی های متمایز کالبدی، مقیاس، میزان تزئینات، نوع مصالح یا موقعیت قرارگیری در جداره، نقش قابل توجهی در شکل گیری تصویر بصری محور داشتند. تحلیل نمونه ها با استفاده از یک چارچوب مشاهده ای یکسان انجام شد تا امکان مقایسه میان بناها فراهم شود. در این چارچوب، ابتدا ویژگی های توصیفی هر نما ثبت شد. سپس میزان تمایز کالبدی، هماهنگی با بناهای مجاور و انسجام بصری مورد ارزیابی قرار گرفت.

تمایز کالبدی بر اساس میزان برجستگی نسبی سبک، فرم، تزئینات، مصالح یا مقیاس بنا سنجیده شد؛ زمینه‌پذیری بر اساس وجود پیوندهای قابل مشاهده با ارتفاع، خط آسمان، ریتم، تناسبات، مصالح و رنگ جداره مجاور ارزیابی گردید؛ و ناهمگونی به وضعیتی اطلاق شد که برجستگی یا تفاوت کالبدی با ضعف محسوس این پیوندها همراه بود.

در مرحله بعد، ویژگی‌های مشاهده‌شده در ارتباط با یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های خبرگان تفسیر شد تا مشخص شود چگونه عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زمینه‌ای می‌توانند در انتخاب و شکل‌گیری ویژگی‌های کالبدی نما انعکاس یابند. تحلیل کالبدی در پژوهش حاضر در دو سطح انجام شد: در سطح نخست، ویژگی‌های هر نمونه به صورت مستقل توصیف و مقایسه شد؛ در سطح دوم، نمونه‌ها بر اساس الگوهای مشترک در زمینه میزان تمایز، زمینه‌پذیری و تأثیر آنها بر انسجام جداره دسته‌بندی شدند.



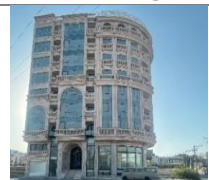
شکل ۲- موقعیت نمونه‌های مورد بررسی و همجواری محور امیرکبیر با تپه سلیک و باغ فین کاشان ماخذ: نگارندگان

۱.۵. تحلیل کیفی و تیپولوژیک ناهمگونی نماهای محور امیرکبیر

در برداشت میدانی، ویژگی‌های کالبدی نماها مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل تطبیقی ۱۰ نمای منتخب محور امیرکبیر کاشان نشان می‌دهد که ناهمگونی کالبدی جداره را نمی‌توان صرفاً به تفاوت سبک‌های معماری نسبت داد. این ناهمگونی حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل شامل میزان تمایز بنا، شدت تزئینات، مقیاس و ارتفاع، نوع مصالح، رنگ، نحوه شکل‌گیری خط آسمان و میزان ارتباط هر نما با ساختمان‌های مجاور است. (جدول ۱)

جدول ۱- بررسی نمای ساختمان های محور امیر کبیر کاشان ماخذ نگارندگان

کد نما	مالک	سبک	ویژگی متمایز کننده	هماهنگی با مجاور	انسجام بصری	تزئینات
F1	خانه کریم شاهی شرکت فرش اعیان	نئوکلاسیک	ابعاد بسیار بزرگ و تأکید شدید بر عناصر کلاسیک	ضعیف؛ به ویژه در امتداد خطوط ضعیف؛ ناهماهنگی در مقیاس، ریتم، تزئینات سنگی، فلزی استفاده نما و ارتباط با جداره مجاور	خط آسمان، مصالح و رنگ	از گنبد و طاقنماهای مرتفع
		مصالح	رنگ	ارتفاع	توضیحات	
		سنگ / فلز	کرم طلایی	۲ طبقه	استفاده از عناصر کلاسیک و مصالح با کیفیت و هزینه بالاتر، موجب تمایز آشکار بنا شده است. غلبه بیان نمایشی و فقدان پیوند با الگوهای بومی، آن را از زمینه پیرامون متمایز کرده است.	
F2	خانه رنجبر مالک کارخانه شیشه	نئوکلاسیک	تغییر هندسه و ایجاد ترکیب بندی شاخص در نما	نسبی؛ با مجاور جدید هماهنگ متوسط رو به ضعیف؛ ناهماهنگی در نمای سنگی با تزئینات	خط آسمان و جنس بدنه	مناسب و در حد متوسط
		مصالح	رنگ	ارتفاع	توضیحات	
		سنگ	کرم	۲ طبقه	ابعاد نسبتاً بزرگ و تراکم تزئینات سنگی، بیان معماری را متمایز کرده است. این ویژگی ها در چارچوب نظری پژوهش می توانند با ترجیح به نمایش و تمایز فضایی تفسیر شوند.	
F3	خانه مشیری شرکت فرش مشهد اردال	نئوکلاسیک	ابعاد بسیار بزرگ و تزئینات زیاد به سبک کلاسیک	ضعیف؛ سبک، مصالح و امتداد ضعیف؛ ارتفاع، مصالح و خط آسمان گنبد، سنتوری، حجاری و نماد خطوط با مجاورین تفاوت دارد	خط آسمان همایونی هماهنگ نیست	های سنگی تزئینی فراوان
		مصالح	رنگ	ارتفاع	توضیحات	
		سنگ	کرم	۲ طبقه	مقیاس بزرگ، مصالح سنگی و تزئینات برجسته، بیان معماری بسیار متمایزی ایجاد کرده است. این ویژگی ها می توانند در چارچوب بور دیو به عنوان نشانه های بالقوه تمایز و بازنمایی منزلت تفسیر شوند.	
F4	آقای صابر شرکت فرش خاطره کویر	نئوکلاسیک	استفاده از نمای رومی با المان های غربی	ضعیف؛ سبک و تزئینات تفاوت محسوس با مجاورین دارد	متوسط؛ استفاده مشترک از سنگ پیوند نسبی ایجاد کرده است	گنبد، تزئینات سنگی و فلزی، ترکیب کرم و طلایی
		مصالح	رنگ	ارتفاع	توضیحات	
		سنگ	کرم	2 طبقه	استفاده از عناصر شاخص و تزئینات نسبتاً پرکار، بیان تمایزگرا ایجاد کرده است. با وجود اشتراک مصالح با زمینه، فرم و تزئینات موجب کاهش پیوستگی بصری شده اند.	
F5	ساختمان شکرریز	نئوکلاسیک	تفاوت در مقیاس و فرم	ضعیف؛ از نظر مصالح و فرم ارتباط محدودی با زمینه دارد	متوسط؛ خط آسمان هماهنگ ترکیب بندی متفاوت است	سنگ کاری، تزئینات روی شیشه گنبد و فرم کلاسیک
		مصالح	رنگ	ارتفاع	توضیحات	

F6	فرش اندیشه	سنگ	کرم	۳ طبقه	استفاده از گنبد، ستون و تزئینات کلاسیک، بیان معماری را برجسته کرده و نشان‌دهنده ترجیح به حضور شاخص در جداره است.		
		سبک	ویژگی متمایز کننده	هماهنگی با مجاور	انسجام بصری	تزئینات	
		نئو کلاسیک					
		تفاوت در مقیاس و فرم	ضعیف؛ هماهنگی محدود ضعیف؛ ارتفاع و فرم‌های کلاسیک حجاری، استفاده از قوس و عناصر نما با ساختمان مجاور ارتباط با زمینه را کاهش داده‌اند	سر ستون های تزئینی	توضیحات	رنگ	ارتفاع
F7	موزه مشیری شرکت فرش مشهد	سنگ	کرم	۲ طبقه	ترکیب ارتفاع، فرم‌های کلاسیک و تزئینات، به ایجاد تمایز بصری کمک کرده است. در کاربری نمایشگاهی، تأکید بر دیده‌شدن و بیان شاخص نما نیز قابل توجه است.		
		سبک	ویژگی متمایز کننده	هماهنگی با مجاور	انسجام بصری	تزئینات	
		نئو کلاسیک					
		کیفیت و نوع مصالح و تفاوت محسوس با زمینه	ضعیف؛ گسست مصالح و فرم متوسط؛ خط آسمان هماهنگ، اما حجاری و کاشی کاری و فقدان عناصر پیونددهنده فرم و مصالح با زمینه تفاوت دارد	استفاده از فرم شمشه	توضیحات	رنگ	ارتفاع
F8	سازنده غیر بومی	سنگ	کرم	۶ طبقه	ترکیب ارتفاع زیاد، نمای سنگی، ورودی مرتفع و عناصر کلاسیک، بنا را به عنصری شاخص در جداره تبدیل کرده است. تفاوت در مقیاس و بیان معماری، نقش مهمی در تمایز آن دارد.		
		سبک	ویژگی متمایز کننده	هماهنگی با مجاور	انسجام بصری	تزئینات	
		نئو کلاسیک					
		تنوع در مصالح و بیان کلاسیک	ضعیف؛ فرم، رنگ، مصالح و ضعیف؛ تأکید بر شکوه، تزئینات و نمای کلاسیک با تزئینات و سبک متفاوت با زمینه	ارتفاع موجب گسست بصری شده	تاکید بر ارتفاع گرای	توضیحات	رنگ
F9	آقای پیله وریان شرکت ریسندهی	سنگ	کرم	۸ طبقه	ترکیب سنگ و شیشه، ارتفاع زیاد و تقسیم‌بندی کلاسیک، بیان معماری بسیار شاخصی ایجاد کرده است. تفاوت مقیاس و تأکید بر شکوه، مهم‌ترین عوامل تمایز این نمونه از زمینه پیرامونی هستند.		
		سبک	ویژگی متمایز کننده	هماهنگی با مجاور	انسجام بصری	تزئینات	
		نئو کلاسیک					
		کیفیت و نوع مصالح، میزان تزئینات، پیچیدگی	نسبتاً مناسب؛ ارتباط بیشتری نسبتاً مناسب؛ از نظر خط آسمان، سنتوری، حجاری و تزئینات با نماهای مجاور دارد	فرم و امتداد خطوط بصری سنگی در بنا مشاهده می‌شود	هماهنگی بیشتری مشاهده می‌شود	توضیحات	رنگ
F10	آقای صادقی سازند	سنگ	کرم	۲ طبقه	ساختمان ویلایی با بیان کلاسیک و تزئینات غیر بومی است؛ با وجود تمایز سبکی، تناسب مقیاس و خطوط اصلی موجب شده است ارتباط آن با جداره پیرامونی نسبتاً حفظ شود.		
		سبک	ویژگی متمایز کننده	هماهنگی با مجاور	انسجام بصری	تزئینات	
		مدرن					
		سبک	رنگ	ارتفاع	مصالح	تزئینات	انسجام بصری

تفاوت در سبک، سادگی نسبتاً مناسب؛ از نظر مصالح و متوسط رو به ضعیف؛ افزایش تعداد شکل های مدرن و مینیمال فرم و نحوه مواجهه با زمینه ترکیب کلی ارتباط بیشتری با طبقات و تفاوت خط آسمان موجب بستر دارد کاهش پیوستگی شده است			
مصالح	رنگ	ارتفاع	توضیحات
اجر و سفید سنگ قهوه ای	۷ طبقه	بیان ساده و مینیمال، در مقایسه با نمونه های نئو کلاسیک، رویکرد متفاوتی به تمایز معماری نشان می دهد. این نمونه را می توان در چارچوب نظری پژوهش به عنوان بازتاب احتمالی ترجیحات معاصر و سرمایه فرهنگی تفسیر کرد؛ با این حال، این تفسیر نیازمند اتکا به شواهد کیفی است و از ویژگی نما به تنهایی قابل استنتاج نیست.	

مقایسه کیفی نمونه های منتخب نشان داد که این ۱۰ نما، در محدوده داده های پژوهش، در چهار الگوی تفسیری شامل تمایز نمایشی، تمایز همراه با سلطه مقیاسی، تمایز زمینه گرا و بیان معاصر قابل دسته بندی اند. در الگوی تمایز نمایشی، نمونه های F1 تا F4 قرار دارند. استفاده گسترده از سنگ، تزئینات کلاسیک، گنبد، سنتوری، ستون و ورودی های شاخص، در این نماها نوعی حضور بصری متمایز ایجاد کرده و فاصله آنها را از زبان معماری پیرامون افزایش داده است. نمونه های F5 تا F8 در الگوی تمایز همراه با سلطه مقیاسی قرار می گیرند. در این گروه، ارتفاع و حجم بنا در کنار ویژگی های فرمی و تزئینی، عامل اصلی تمایز است. به ویژه ارتفاع ۶ و ۸ طبقه در F7 و F8، موجب برجستگی کالبدی آنها نسبت به بخش قابل توجهی از جداره پیرامون شده و بر تداوم خط آسمان و ریتم عمودی اثر گذاشته است. این یافته نشان می دهد که ناهمگونی تنها به تفاوت سبک یا تزئینات وابسته نیست و مقیاس و ارتفاع نیز نقش مهمی دارند F9 نمونه شاخص تمایز زمینه گرا است. این بنا با وجود برخورداری از زبان نئو کلاسیک، از طریق هماهنگی نسبی در مقیاس، خط آسمان و ساختار بصری با ساختمان های مجاور ارتباط برقرار کرده است. بنابراین، تفاوت معماری الزاماً به معنای گسست از زمینه نیست و یک نما می تواند ضمن حفظ هویت مستقل، با ساختار کلی جداره نیز هماهنگ باشد F10 نیز در گروه بیان معاصر قرار می گیرد. سادگی فرم، کاهش تزئینات و ترکیب آجر و سنگ، تمایز آن را بیشتر از طریق زبان طراحی و تناسبات ایجاد کرده است. این نمونه نشان می دهد که تمایز معماری الزاماً با عناصر نمایشی و تزئینات فراوان همراه نیست و می تواند از طریق سادگی و کنترل فرم نیز شکل گیرد. در نتیجه، ویژگی های نما بازتاب یک عامل منفرد نیستند، بلکه محصول فرایند چندلایه تولید فضا هستند. در مجموع، یافته ها نشان می دهد که مسئله اصلی محور امیر کبیر وجود تنوع معماری نیست، بلکه تبدیل بخشی از این تنوع به ناهمگونی در نتیجه ضعف ارتباط با زمینه است. بنابراین، مدیریت سیمای محور به جای تحمیل یک سبک واحد، می تواند بر مؤلفه هایی مانند مقیاس، خط آسمان، ریتم، رنگ، مصالح و ارتباط میان نماهای مجاور تمرکز کند تا امکان شکل گیری تنوع معماری زمینه گرا را فراهم می کند؛ به گونه ای که تفاوت بناها حفظ شود، بدون آنکه انسجام کلی جداره تضعیف شود. این چهار الگو تیپ های برآمده از نمونه های هدفمند پژوهش اند و نباید به عنوان طبقه بندی جامع همه نماهای محور یا سایر نقاط شهر تلقی شوند.

جدول ۲- مقایسه نمونه های مورد بررسی از نظر ارتباط با زمینه و سازوکار اجتماعی. ماخذ نگارندگان

تیپ	نمونه ها	ویژگی کالبدی	رابطه با زمینه	سازوکار اجتماعی	پیامد
تمایز نمایشی	F1-F4	تزئینات، سنگ، عناصر کلاسیک	ضعیف	تمایل به تمایز/بازنمایی	گسست بصری
سلطه مقیاسی	F5-F8	ارتفاع و مقیاس زیاد	ضعیف	سرمایه گذاری/نمایش حضور	اختلال خط آسمان
تمایز زمینه گرا	F9	بیان متمایز + تناسب	مناسب	ذائقه + زمینه پذیری	تنوع کنترل شده
بیان معاصر	F10	مینیمال، آجر/سنگ	نسبی	ترجیحات معاصر/دانش طراحی	تمایز غیرنمایشی

۲.۵. تحلیل محتوای داده های کیفی

داده های حاصل از مصاحبه های نیمه ساختاریافته با استفاده از تحلیل محتوای هدایت شده با رویکرد قیاسی - استقرایی تحلیل شد. انتخاب این روش با توجه به وجود چارچوب نظری مشخص در پژوهش، شامل مفاهیم سرمایه اقتصادی و فرهنگی، ذائقه، تمایز و تولید اجتماعی فضا، و نیز هدف پژوهش در تبیین ارتباط میان زمینه های اجتماعی - فرهنگی و ویژگی های کالبدی نماهای شهری صورت گرفت. در تحلیل محتوای هدایت شده، مفاهیم نظری موجود به عنوان چارچوب اولیه برای سازمان دهی و تفسیر داده ها به کار گرفته می شوند، اما تحلیل به

کدهای از پیش تعیین شده محدود نمی شود و امکان شناسایی مفاهیم جدید از متن حفظ می شود. (Hsieh & Shannon, 2005) جامعه مشارکت کنندگان بخش کیفی شامل ۲۰ نفر از خبرگان حوزه های معماری، شهرسازی، طراحی شهری، منظر شهری و مدیریت و برنامه ریزی شهری بود که به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل برخورداری از تحصیلات یا سابقه حرفه ای مرتبط با موضوع پژوهش، تجربه تخصصی در زمینه معماری، طراحی شهری، شهرسازی، منظر یا مدیریت شهری و آشنایی با مسائل کالبدی و بصری شهر کاشان بود. تعداد مصاحبه ها از ابتدا به عنوان حجم نمونه آماری تعیین نشد، بلکه فرایند گردآوری داده تا دستیابی به کفایت مفهومی و تکرار مضامین اصلی ادامه یافت. در مصاحبه های پایانی، داده های جدید عمدتاً در چارچوب کدها و مقولات پیشین قابل طبقه بندی بود و کد یا مقوله جدیدی که موجب تغییر معنادار در ساختار تحلیلی پژوهش شود، شناسایی نشد.

جدول ۳. مشخصات خبرگان مشارکت کننده در بخش کیفی پژوهش (منبع: نگارندگان)

متغیر	طبقه	تعداد (نفر)	درصد
رشته تخصصی	معماری	10	50
	طراحی شهری	5	25
	شهرسازی	3	15
	مدیریت و منظر شهری	2	10
مدرک تحصیلی	دکتری تخصصی (Ph.D.)	20	100
سابقه علمی و حرفه ای	10-15 سال	8	40
	16-20 سال	9	45
	بیش از ۲۰ سال	3	15
حوزه فعالیت	عضو هیئت علمی دانشگاه	9	45
	مشاور و طراح حرفه ای	7	35
	کارشناس مدیریت شهری	4	20

پس از انجام و پیاده سازی مصاحبه ها، متن هر مصاحبه چندین بار مطالعه شد تا درک کلی از محتوای داده ها و زمینه اظهارات مشارکت کنندگان حاصل شود. در مرحله نخست، واحدهای معنایی مرتبط با پرسش های پژوهش شناسایی و کدگذاری اولیه شدند. کدهایی که با سرمایه، ذائقه، تمایز و تولید فضا ارتباط داشتند در مسیر قیاسی قرار گرفتند؛ در مقابل، کدهای مربوط به ارزش زمین، بازار ساخت و ساز، ضوابط، محدودیت اجرایی و شناخت زمینه که از پاسخ های مشارکت کنندگان پدیدار شدند، در مسیر استقرایی شکل گرفتند. در مرحله نهایی، دو مجموعه کد در یک ساختار مقوله ای مشترک ادغام شدند. در این مرحله، مفاهیمی مانند سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، ذائقه، تمایل به تمایز و بازنمایی اجتماعی به عنوان حوزه های اولیه تحلیل مورد استفاده قرار گرفتند. با این حال، کدگذاری صرفاً به این مفاهیم محدود نشد و هرگونه محتوای معنادار مرتبط با شکل گیری نما، زمینه شهری و عوامل مؤثر بر ناهمگونی نیز ثبت شد. در مرحله دوم، کدهای اولیه از نظر شباهت مفهومی، تفاوت معنایی و ارتباط با پرسش های پژوهش مقایسه و در قالب کدهای معنایی و مقولات مفهومی سازمان دهی شدند. در این مرحله، برخی مفاهیم که مستقیماً در چارچوب نظری اولیه پیش بینی نشده بودند، از داده ها استخراج شدند؛ از جمله نقش ارزش زمین، شرایط بازار ساخت و ساز، ضوابط شهری، نقش سرمایه گذار، محدودیت های اجرایی و میزان شناخت طراح از زمینه محلی. در مرحله سوم، مقولات استخراج شده در ارتباط با یکدیگر بررسی و در قالب مضامین اصلی سازمان دهی شدند. این فرایند به شناسایی روابط میان سه سطح اصلی انجامید: نخست، عوامل اجتماعی - فرهنگی شامل سرمایه، ذائقه و تمایل به تمایز؛ دوم، سطح تصمیم گیری طراحی شامل ترجیحات مالک، دانش و نگرش طراح و انتخاب های کالبدی؛ و سوم، عوامل زمینه ای شامل شرایط اقتصادی، ارزش زمین، ضوابط و محدودیت های اجرایی. در نهایت، پیامدهای کالبدی این فرایندها در قالب تفاوت در سبک، فرم، مصالح، رنگ، تزئینات، ارتفاع، خط آسمان و میزان هماهنگی با جداره مجاور تفسیر شد. در مرحله چهارم، برای افزایش قدرت تبیینی یافته ها، نتایج تحلیل مصاحبه ها با برداشت میدانی، مستندسازی تصویری و تحلیل کالبدی ۱۰ نمونه منتخب از نماهای محور امیرکبیر تطبیق داده شد.

جدول ۴. نمونه‌ای از فرآیند تحلیل محتوای داده‌های کیفی (استخراج کد اولیه، کد معنایی و مضمون اصلی)

شناسه خبره	نقل قول منتخب از مصاحبه	کد اولیه	کد معنایی	مقوله	مضمون نهایی
P1	ابعاد بزرگ در قواره زمین ها و متراژ خانه ها نشان دهنده سطح بالای مالی مالکین می باشد	سطح اقتصادی بالا	تبدیل منابع اقتصادی به نشانه‌های کالبدی	تمایز و سبک لوکس	تمایز اجتماعی و بازنمایی در سیمای نما
P2	در بسیاری ساختمان‌ها تلاش شده نما بیشتر، متفاوت و شاخص دیده شود	تمایل به متفاوت بودن نما	گرایش به نمایش تمایز کالبدی	تمایز و بازنمایی هویت	تمایز اجتماعی و بازنمایی در سیمای نما
P3	برخی برای نمایش موفقیت اقتصادی خود به مصالح خاص و طراحی‌های پرهزینه گرایش دارند	استفاده از مصالح ارزشمند	نمایش منزلت اجتماعی از طریق عناصر معماری	انتخاب‌های نمادین نما	تمایز اجتماعی و بازنمایی در سیمای نما
P4	استفاده از سنگ‌های گران قیمت و جزئیات زیاد در نما معمولاً با هدف ایجاد تصویری متمایز از ساختمان انجام می‌شود	کاربرد مصالح لوکس	تبدیل منابع اقتصادی به نشانه‌های کالبدی	انتخاب مصالح و تزئینات	تمایز اجتماعی و بازنمایی در سیمای نما
P5	در بسیاری از تصمیم‌گیری های نما بیشتر تابع سلیقه مالک است تا ویژگی‌های محیط پیرامون	تأثیر ترجیحات مالک	نقش ذائقه فردی در انتخاب‌های معماری	ترجیحات و ذائقه	ذائقه و انتخاب‌های معماری
P6	برخی نماها از نظر کیفیت اجرا مناسب هستند، اما ارتباطی با ساختمان‌ها و فضای خیابان ندارند	طراحی مستقل نما	ضعف پیوند با زمینه شهری	بنامحوری در طراحی	زمینه‌پذیری و انسجام جداره
P7	نبود یک الگوی مشخص برای جداره باعث شده هر ساختمان هویت بصری جداگانه‌ای پیدا کند	نبود هماهنگی جداره	فقدان نظام بصری مشترک	ضعف سازمان جمعی جداره	زمینه‌پذیری و انسجام جداره
P8	تفاوت شدید در رنگ، مصالح و فرم ساختمان‌ها باعث شده جداره خیابان یکپارچگی نداشته باشد	تفاوت عناصر بصری	گسست در ساختار منظر شهری	ناهمگونی کالبدی	زمینه‌پذیری و انسجام جداره
P9	وقتی طراح شناخت کافی از ویژگی‌های محلی نداشته باشد، نما به عنصر منفرد تبدیل می‌شود	ضعف شناخت زمینه	تأثیر دانش طراحی بر کیفیت نما	دانش و تجربه حرفه‌ای	نقش عوامل حرفه‌ای و فرهنگی
P10	هر مالک بر اساس سلیقه شخصی خود تصمیم می‌گیرد و همین موضوع باعث تنوع زیاد در نمای خیابان شده است	تأثیر سلیقه شخصی	نقش ذائقه در شکل‌گیری سیمای شهری	ترجیحات فردی	ذائقه و انتخاب‌های معماری
P11	وجود ریتم و هماهنگی بین نماها باعث می‌شود خیابان خواناتر و دلپذیرتر باشد	اهمیت هماهنگی نماها	تأثیر انسجام بصری بر ادراک محیط	کیفیت جمعی جداره	پیامدهای ادراکی ناهمگونی
P12	نماهایی که فقط به تزئینات توجه دارند، ممکن است در مقیاس شهری باعث آشفتگی شوند	غلبه تزئینات	تضاد میان جذابیت فردی و کیفیت جمعی	رقابت بصری	پیامدهای کالبدی ناهمگونی
P13	شرایط اقتصادی بازار نیز در انتخاب نوع مصالح، میزان جزئیات و سبک نما تأثیرگذار است	تأثیر بازار ساخت‌وساز	نقش عوامل اقتصادی زمینه‌ای	عوامل زمینه‌ای	زمینه‌های تولید کالبدی
P14	نوع طراحی نما تا حد زیادی به میزان شناخت معمار از معماری و ویژگی‌های زمینه بستگی دارد	نقش دانش معمار	تأثیر سرمایه فرهنگی بر انتخاب معماری	سرمایه فرهنگی حرفه‌ای	نقش عوامل حرفه‌ای و فرهنگی
P16	در محور امیرکبیر، تفاوت ارتفاع ساختمان‌ها و شکل‌ها نما باعث قطع پیوستگی بصری شده است	اختلاف ارتفاع بناها	گسست خط آسمان و ضعف پیوستگی	تفاوت مقیاس و ارتفاع	زمینه‌پذیری و انسجام جداره
P18	وقتی نماها هماهنگ باشند، شهروند احساس نظم و تعلق بیشتری نسبت به فضا پیدا می‌کند	هماهنگی ادراکی	افزایش کیفیت تجربه محیطی	کیفیت ادراکی جداره	پیامدهای ادراکی ناهمگونی
P19	نمای ساختمان فقط یک پوشش نیست، بلکه نشان‌دهنده نگرش و جایگاه اجتماعی مالک است	نما به عنوان نماد اجتماعی	بازنمایی هویت و جایگاه اجتماعی	معنای اجتماعی نما	تمایز اجتماعی و بازنمایی در سیمای نما
P20	انتخاب سبک‌های مختلف معماری نشان‌دهنده تفاوت در نگاه، دانش و ذائقه افراد است	تفاوت سبک معماری	انعکاس تفاوت سرمایه فرهنگی	ترجیحات معماری	ذائقه و انتخاب‌های معماری

جدول ۶ نشان می‌دهد که خبرگان، انتخاب‌های کالبدی نما را تنها حاصل ملاحظات فنی و زیبایی‌شناختی نمی‌دانند و عواملی مانند ذائقه، امکانات اقتصادی، تمایل به تمایز، شرایط بازار و شناخت طراح از زمینه را نیز در آن مؤثر تلقی می‌کنند. در مقابل، کدهایی مانند «گسست جداره»، «ضعف ارتباط با زمینه» و «قطع پیوستگی بصری» بیانگر برداشت خبرگان از پیامد غلبه تمایز منفرد بنا بر روابط جمعی جداره است. این داده‌ها امکان تفسیر ارتباط میان عوامل اجتماعی و کالبد نما را فراهم می‌کنند، اما به دلیل فقدان مصاحبه مستقیم با کنشگران هر بنا، رابطه میان میزان سرمایه و انتخاب مشخص معماری را اثبات نمی‌کنند.

جدول ۵. تحلیل محتوای هدایت‌شده و استخراج مقولات نهایی از داده‌های مصاحبه مآخذ: نگارندگان

مقوله نهایی	زیرمقوله‌ها	شواهد کیفی	تفسیر تحلیلی
تمایز و بازنمایی اجتماعی در نما	نمایش شاخص بودن، انتخاب مصالح ارزشمند، عناصر تزئینی، سبک‌های متمایز	تأکید خبرگان بر تمایل برخی مالکان به ایجاد نمای شاخص و متفاوت	برخی انتخاب‌ها را می‌توان در چارچوب تمایز و بازنمایی اجتماعی تفسیر کرد؛ بدون آنکه رابطه مستقیم با میزان سرمایه اثبات شود.
ذائقه و ترجیحات معماری	سلیقه مالک، نگرش طراح، انتخاب سبک، ترجیحات زیبایی‌شناختی	اشاره مکرر خبرگان به نقش سلیقه و انتخاب فردی	تفاوت در ترجیحات معماری یکی از عوامل شکل‌گیری تنوع و تفاوت میان نماهاست.
نقش دانش و تجربه حرفه‌ای	شناخت زمینه، تجربه طراح، آگاهی از معماری بومی، توان طراحی	تأکید خبرگان بر اهمیت شناخت معمار از زمینه	کیفیت زمینه‌پذیری نما تا حدی به دانش و تجربه حرفه‌ای طراح وابسته است.
عوامل اقتصادی و زمینه‌ای تولید ساختمان	ارزش زمین، بازار ساخت‌وساز، هزینه مصالح، سرمایه‌گذاری، محدودیت اجرا	اشاره خبرگان به تأثیر شرایط اقتصادی-اجرائی بر طراحی	انتخاب‌های کالبدی در بستر محدودیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی و اجرائی شکل می‌گیرند.
زمینه‌پذیری و ارتباط با جداره	هماهنگی با مجاور، خط آسمان، مقیاس، ریتم، مصالح و رنگ	گزارش ضعف ارتباط برخی نماها با ساختمان‌های پیرامون	تمایز زمانی به گسست تبدیل می‌شود که با ضعف ارتباط با ساختار جمعی همراه باشد.
ناهمگونی و گسست بصری	تفاوت ارتفاع، رنگ، مصالح، فرم و تزئینات	تأکید خبرگان بر گسست خط آسمان و ریتم جداره	انباشت تفاوت‌های فاقد عناصر پیونددهنده می‌تواند انسجام بصری جداره را کاهش دهد.
کیفیت ادراکی و تجربه محیطی	خوانایی، نظم بصری، تعلق، آرامش محیطی	اشاره خبرگان به اهمیت هماهنگی در تجربه فضا	پیامدهای ادراکی در این پژوهش در سطح تفسیری و بر اساس دیدگاه خبرگان مطرح می‌شود و رابطه علی مستقیم ادعا نمی‌شود.

جدول ۶. چارچوب تفسیری ارتباط عوامل زمینه‌ای، تصمیم‌های طراحی و پیامدهای کالبدی

سطح تحلیل	مضمون	عوامل مؤثر	سازوکار	پیامد کالبدی و شهری
اجتماعی - فرهنگی	تمایز و بازنمایی اجتماعی	منزلت، هویت فردی، ذائقه، ترجیحات	تبدیل ارزش‌ها و ترجیحات به انتخاب معماری	نمای شاخص، تزئینات و سبک متمایز
فرهنگی - حرفه‌ای	دانش و تجربه طراحی	شناخت زمینه، دانش معماری، تجربه حرفه‌ای	نحوه تفسیر زمینه و تبدیل آن به تصمیم طراحی	زمینه‌گرایی یا استقلال نما
اقتصادی	شرایط تولید ساختمان	سرمایه‌گذاری، ارزش زمین، هزینه مصالح، بازار ساخت	محدود کردن یا امکان‌پذیر کردن گزینه‌های طراحی	تفاوت مصالح، مقیاس و کیفیت اجرا
تصمیم‌گیری طراحی	انتخاب‌های مالک و طراح	سبک، فرم، رنگ، مصالح، تزئینات	ترجمه ترجیحات و محدودیت‌ها به ویژگی‌های کالبدی	تفاوت میان نماهای مجاور
زمینه کالبدی	رابطه با جداره شهری	ارتفاع، خط آسمان، ریتم، تناسب، مصالح	میزان پیوند یا گسست از ساختار موجود	انسجام یا ناهمگونی جداره
ادراکی - اجتماعی	تجربه محیطی	خوانایی، نظم، تعلق	تفسیر کاربران از ساختار بصری	کیفیت ادراکی مطلوب یا تضعیف‌شده

یافته محوری پژوهش آن است که تفاوت کالبدی زمانی به ناهمگونی تبدیل می‌شود که با ضعف زمینه‌پذیری همراه باشد. بر این اساس، وجود سبک‌ها، مصالح یا صورت‌های معماری متفاوت به‌خودی‌خود مسئله محسوب نمی‌شود؛ مسئله هنگامی شکل می‌گیرد که تفاوت در مقیاس، ارتفاع، خط آسمان، ریتم، رنگ یا مصالح، عناصر پیونددهنده میان بنا و جداره را تضعیف کند. شناسایی نمونه F9 به‌عنوان تمایز زمینه‌گرا نیز این نتیجه را تقویت می‌کند که تمایز و انسجام بصری الزاماً در تعارض با یکدیگر نیستند. این یافته با نتایج طاهریان و پارسی (۲۰۲۳) درباره نقش منطق انباشت سرمایه در ناموزونی کالبدی و اغتشاش فضایی و با نتایج عظیمی و همکاران (۲۰۲۴) درباره تأثیر عوامل فردی، بیرونی و محرک‌های بازار بر ذائقه انتخاب نما همپوشانی دارد. همچنین، تأکید خبرگان بر نقش بازار ساخت‌وساز، سرمایه‌گذاری و عوامل حرفه‌ای با یافته‌های خاتمی و بوجاری (2022) همسو است. باین‌حال، پژوهش حاضر این عوامل را مستقیماً به یک سبک یا مصالح خاص منتسب نمی‌کند، بلکه تصمیم طراحی و میزان ارتباط بنا با زمینه را به‌عنوان دو سطح واسط در نظر می‌گیرد. از منظر کالبدی، نتایج با مطالعه‌سکری زاد و جعفری (2019) درباره اثر نماهای پرزرق‌وبرق بر هماهنگی با بافت شهری و با پژوهش هاشمی و همکاران (۲۰۲۳) درباره نقش ویژگی‌های فیزیکی نما در پیچیدگی ادراک‌شده همسو است. مطالعات لیانگ و همکاران (۲۰۲۴) و لی و همکاران (۲۰۲۵) نیز بر ارتباط ویژگی‌های محیط ساخته‌شده با ارزیابی منظر خیابان تأکید دارند. تفاوت پژوهش حاضر در آن است که به‌جای سنجش مستقیم ترجیحات یا ادراک کاربران، رابطه میان تمایز کالبدی، زمینه‌پذیری و انسجام جداره را با اتکا به تحلیل نمونه‌ها و دیدگاه خبرگان تفسیر می‌کند؛ بنابراین، یافته‌های ادراکی آن با مطالعات مبتنی بر کاربران هم‌سطح نیست. از منظر نظری، مفاهیم بورديو نشان می‌دهند که ذائقه و تمایل به تمایز می‌توانند در ارتباط با منابع و موقعیت اجتماعی شکل گیرند؛ نظریه لوفور نیز یادآور می‌شود که تبدیل این ترجیحات به کالبد، در بستری از روابط اقتصادی، نهادی و حرفه‌ای صورت می‌گیرد. دستاورد متمایز پژوهش، پیشنهاد زنجیره‌ای تفسیری از «عوامل اجتماعی و اقتصادی» به «ترجیحات و تصمیم‌های طراحی» و سپس به «ویژگی‌های نما و رابطه آن با جداره» است. باین‌حال، چون مالکان، سازندگان و طراحان بناهای منتخب مستقیماً مطالعه نشده‌اند، این زنجیره یک چارچوب تفسیری است، نه بازسازی تجربی کامل فرایند تولید اجتماعی نما.

۷. نتیجه‌گیری، پاسخ به پرسش‌ها و پیشنهادها

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، یافته‌های مصاحبه نشان داد که خبرگان شش دسته عامل را در شکل‌گیری تفاوت‌ها و ناهمگونی کالبدی نماهای محور امیرکبیر مؤثر می‌دانند: عوامل اجتماعی و فرهنگی شامل ذائقه، منزلت و تمایل به تمایز؛ عوامل اقتصادی شامل ارزش زمین، هزینه مصالح و منطق سرمایه‌گذاری؛ عوامل حرفه‌ای شامل دانش، تجربه و شناخت طراح از زمینه؛ تصمیم‌های مالکان، طراحان و سازندگان؛ عوامل نهادی شامل ضوابط و شیوه ارزیابی نما؛ و عوامل کالبدی زمینه شامل ارتفاع، مقیاس، خط آسمان، ریتم، مصالح و رنگ جداره. این عوامل مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند، بلکه از طریق تصمیم‌های طراحی و ساخت با یکدیگر پیوند می‌یابند. این نتیجه بیانگر برداشت خبرگان است و به معنای اثبات مستقیم انگیزه یا میزان سرمایه مالکان بناهای منتخب نیست. از دیدگاه نظری، مهم‌ترین دستاورد پژوهش، برقراری پیوند میان سطح اجتماعی تولید فضا و سطح کالبدی نماست. بر این اساس، نما را می‌توان حلقه واسط میان سرمایه و ذائقه، تصمیم طراحی و تولید کالبدی فضا دانست. با این حال، یافته‌ها رابطه قطعی و خطی میان میزان سرمایه افراد و ویژگی مشخصی از نما را اثبات نمی‌کنند؛ بلکه نشان می‌دهند که اثر سرمایه از طریق ذائقه، ترجیحات، انتظارات، تصمیم‌های طراحی و شرایط بازار و زمینه شهری تعدیل و به ویژگی‌های کالبدی تبدیل می‌شود. از این‌رو، ارتباط میان عوامل اجتماعی - اقتصادی و ویژگی‌های نما در پژوهش حاضر در سطح تفسیری و بر اساس ترکیب شواهد کالبدی، مشاهدات میدانی و داده‌های کیفی تبیین شده است.

در پاسخ به پرسش دوم، تحلیل کالبدی ۱۰ نمای منتخب چهار الگوی تفسیری را آشکار کرد: «تمایز نمایی» در نمونه‌های F1 تا F4 که بیشتر با تزئینات، مصالح سنگی و عناصر کلاسیک شاخص همراه است؛ «تمایز همراه با سلطه مقیاسی» در نمونه‌های F5 تا F8 که در آن ارتفاع و حجم بنا بر جداره غلبه می‌کند؛ «تمایز زمینه‌گرا» در نمونه F9 که با وجود برخورداری از بیان متمایز، پیوند نسبی خود را با مقیاس و خطوط جداره حفظ کرده است؛ و «بیان معاصر» در نمونه F10 که تمایز آن بیشتر از سادگی فرم و کاهش تزئینات ناشی

می‌شود. مقایسه این الگوها نشان داد که تمایز به‌خودی‌خود معادل ناهمگونی نیست و احتمال گسست بصری هنگامی افزایش می‌یابد که تمایز با زمینه‌پذیری ضعیف همراه شود.

از دیدگاه کالبدی و کارکردی، یافته‌ها نشان می‌دهد که کیفیت یک محور شهری را نمی‌توان از کیفیت منفرد ساختمان‌ها استنتاج کرد. نماها در کنار یکدیگر ساختاری بصری و فضایی ایجاد می‌کنند و تفاوت شدید در ارتفاع، مقیاس، مصالح، رنگ، تزئینات و ریتم می‌تواند این ساختار را دچار گسست کند. این مسئله علاوه بر کاهش انسجام بصری، می‌تواند بر خوانایی مسیر، تشخیص تداوم جداره و کیفیت تجربه فضایی اثرگذار باشد. با توجه به اینکه پژوهش حاضر ادراک مستقیم شهروندان را اندازه‌گیری نکرده است، این پیامدها در سطح تحلیل کالبدی و دیدگاه خبرگان تفسیر می‌شوند و نباید به‌عنوان رابطه علیّ قطعی با ادراک یا رفتار کاربران تلقی شوند.

محدودیت اصلی پژوهش آن است که داده‌های اجتماعی آن از خبرگان به دست آمده و مالکان، سرمایه‌گذاران، سازندگان و طراحان بناهای منتخب مستقیماً مورد مصاحبه قرار نگرفته‌اند. از این‌رو، پژوهش قادر به بازسازی تصمیم‌های واقعی هر پروژه یا اثبات رابطه مستقیم میان سرمایه اقتصادی و فرهنگی کنشگران و ویژگی مشخصی از نما نیست. همچنین، نمونه‌گیری هدفمند از ۱۰ نما امکان تعمیم آماری تیپ‌های شناسایی‌شده به تمام محور یا سایر شهرها را فراهم نمی‌کند. نتایج باید در چارچوب یک مطالعه موردی و به‌عنوان تفسیر زمینه‌مند خوانده شوند.

از نظر مدیریتی، نتایج نشان می‌دهد که یکسان‌سازی نماها راهکار مناسبی برای کنترل ناهمگونی نیست. چنین رویکردی می‌تواند به حذف تنوع معماری، محدودکردن خلاقیت و کاهش امکان شکل‌گیری هویت‌های جدید منجر شود. راهکار مناسب‌تر، حرکت از «کنترل سبک» به سمت «کنترل رابطه بنا با زمینه» است. در این رویکرد، طراح می‌تواند از زبان معماری متفاوت استفاده کند، اما عناصر مؤثر بر پیوستگی جداره، از جمله ارتفاع، خط آسمان، مقیاس، ریتم، رنگ، مصالح و نحوه استقرار بنا، باید در ارتباط با ساختمان‌های مجاور مورد توجه قرار گیرند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود برای محور امیرکبیر ضوابطی زمینه‌گرا، عملکردمحور و انعطاف‌پذیر برای طراحی و ارزیابی نما تدوین شود. در زمینه ارتفاع، تعیین دامنه قابل قبول ارتفاع و نحوه عقب‌نشینی طبقات می‌تواند از ایجاد شکست‌های شدید در خط آسمان جلوگیری کند. در زمینه مصالح و رنگ، به‌جای تعیین یک مصالح اجباری، تعریف دامنه‌ای از مصالح و رنگ‌های سازگار با زمینه می‌تواند ضمن حفظ آزادی طراحی، از تضاد شدید میان نماهای مجاور جلوگیری کند. همچنین، استفاده از عناصر شاخص مانند گنبد، ورودی‌های تأکیدی، ستون‌ها و تزئینات سنگین بهتر است از نظر مقیاس، تعداد و محل استقرار کنترل شود تا عناصر هویتی به عامل رقابت بصری و تشدیدکننده تمایز تبدیل نشوند.

۱.۷. پیشنهادهای کاربردی و پژوهش

در سطح جداره نیز پیشنهاد می‌شود عناصری مانند خط پایه، تراز کف، تناسبات بازشوها، امتدادهای افقی و عمودی، ریتم کلی و برخی ویژگی‌های مشترک مصالح و رنگ به‌عنوان عناصر پیونددهنده مورد توجه قرار گیرند. این عناصر می‌توانند بدون تحمیل سبک واحد، میان ساختمان‌های متفاوت ارتباط بصری ایجاد کنند. همچنین، برای ساختمان‌های جدید، ارزیابی نما پیش از صدور مجوز می‌تواند بر اساس میزان تمایز، زمینه‌پذیری و تأثیر پروژه بر پیوستگی جداره انجام شود.

با توجه به قرارگیری محور امیرکبیر در محدوده‌ای برخوردار از ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و گردشگری، توجه به رابطه میان معماری جدید و هویت بومی کاشان نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در این زمینه، به‌جای تقلید صوری از عناصر تاریخی یا استفاده مستقیم از الگوهای گذشته، ویژگی‌هایی همچون تناسبات، مقیاس، نحوه ایجاد سایه، نظم بازشوها، ریتم جداره و منطق استفاده از مصالح بومی می‌تواند به‌صورت معاصر بازتفسیر شود. این رویکرد امکان ایجاد تعادل میان هویت تاریخی و نیازهای معماری معاصر را فراهم می‌کند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی در ساماندهی سیمای محور امیرکبیر، حذف تفاوت‌ها نیست؛ بلکه مدیریت تفاوت‌ها در چارچوبی مشترک از زمینه، مقیاس و پیوستگی بصری است. در این میان، افزایش ارزش اقتصادی محور و شکل‌گیری رقابت برای تمایز، ضرورت چنین رویکردی را دوچندان می‌کند. از این‌رو، هدف سیاست‌گذاری نما نباید «یکسان‌سازی» باشد، بلکه باید ایجاد

تنوع هماهنگ، تمایز زمینه‌گرا و تعادل میان هویت فردی بنا و هویت جمعی محور باشد. چنین رویکردی می‌تواند زمینه گذار از ضوابط صرفاً شکلی و سبک‌محور به سمت نظامی انعطاف‌پذیر، زمینه‌گرا و اجتماعی در مدیریت سیمای شهری را فراهم کند. برای تکمیل چارچوب حاضر، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی فرایند شکل‌گیری نما را در تعدادی پروژه مشخص، از مرحله تصمیم‌گیری تا اجرا، دنبال کنند و با مالکان، سرمایه‌گذاران، سازندگان، طراحان و مدیران شهری مصاحبه مستقیم انجام دهند. مقایسه گفته‌های این کنشگران با اسناد طراحی، هزینه‌های ساخت، ضوابط و تغییرات حین اجرا می‌تواند امکان آزمون دقیق‌تر رابطه میان سرمایه، ذائقه، تصمیم طراحی و محصول کالبدی را فراهم کند. همچنین، سنجش ادراک شهروندان می‌تواند پیامدهای احتمالی ناهمگونی بر خوانایی، تعلق و کیفیت تجربه محیطی را مستقیماً بررسی نماید.

مشارکت نویسندگان نویسندگان در انجام تمام بخش‌های این پژوهش سهم برابر داشتند.

تشکر و قدردانی مقاله حامی مادی و معنوی ندارد.

تعارض منافع نویسندگان اعلام میدارند هیچ تضاد منافعی در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

Azimi, B., Hashempour, P., & Beiti, H. (2024). Factors influencing the formation of society's taste in architectural façade selection. *Manzar*, 16(69), 50–61. <https://doi.org/10.22034/manzar.2024.464403.2299> [In Persian]

Taherian, N., & Parsi, H. R. (2023). The dynamics of the political economy of space, physical disharmony, and visual disturbance: A case study of Shahid Beheshti Street from Tajrish Square to Qods Square. *Manzar*, 15(63), 52–69. <https://doi.org/10.22034/manzar.2023.364363.2206> [In Persian]

Majidi, M., & Afzali, A. (2025). The façade as a narrator of power: A case study of the façades in the old fabric of Qom. *Maktab-e Ehyā*, 3(9), 48–63. <https://doi.org/10.22034/3.9.48> [In Persian]

Varmaghani, H. (2023). Reinterpreting the degrees of enclosure in the labyrinth of historic houses of Kashan (Amir Ahmad House) based on Gilles Deleuze's rhizomatic epistemology. *Iranian Architecture and Urbanism*, 14(2), 199–213. <https://doi.org/10.30475/isau.2023.337858.1907> [In Persian]

Abdulla, H. M., & Ibrahim, M. A. (2023). The impact of urban spatial plan on land value: An approach system to relating space syntax premises to the land price. *Sustainability*, 15(9), 7239. <https://doi.org/10.3390/su15097239>

Amini, A. A., & Adibzadeh, B. (2020). The role of visual preferences in architecture views. *Journal of Architecture and Urbanism*, 44(2), 122–127. <https://doi.org/10.3846/jau.2020.12582>

Askarizad, R., & Jafari, B. (2019). The influence of neo-classical facades on urban textures of Iran. *Journal of History Culture and Art Research*, 8(2), 188–200. <https://doi.org/10.7596/taksad.v8i2.1925>

Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. Harvard University Press.

Bourdieu, P. (1986). *The forms of capital*. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241–258). Greenwood.

Bridge, G. (2001). *Estate agents as interpreters of economic and cultural capital: The gentrification premium in the Sydney housing market*. *International Journal of Urban and Regional Research*, 25(1), 87–101. <https://doi.org/10.1111/1468-2427.00299>

Ghomeishi, M. (2021). *Aesthetic preferences of laypersons and its relationship with the conceptual properties on building façade design*. *Journal of Asian Architecture and Building Engineering*, 20(1), 12–28. <https://doi.org/10.1080/13467581.2020.1782209>

Hashemi Kashani, S. M., Pazhouhanfar, M., & van Oel, C. J. (2024). *Role of physical attributes of preferred building facades on perceived visual complexity: A discrete choice experiment*. *Environment, Development and Sustainability*, 26(5), 1–20. <https://doi.org/10.1007/s10668-023-02980-0>

Herath, H. M. K. D., Rasanjalee Perera, M. A. N., & Chadrasekara, D. P. (2021). *Taste of architectural space in real estate development: Review the concept of an emerging phenomenon*. *International Journal of Multidisciplinary Studies*, 8(2), 92–116. <https://doi.org/10.4038/ijms.v8i2.143>

Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005). *Three approaches to qualitative content analysis*. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277–1288. <https://doi.org/10.1177/1049732305276687>

Khatami, S. M., & Boujari, P. (2022). *Analyzing the heritage of Tehran's urban façades in the recent century*. *City, Territory and Architecture*, 9, 19. <https://doi.org/10.1186/s40410-022-00166-1>

Lee, S., Cho, N., & Park, H. (2025). *Exploring nonlinear and interactive associations between built environment features and subjective streetscape perceptions*. *npj Urban Sustainability*, 5, 104. <https://doi.org/10.1038/s42949-025-00291-z>

Lefebvre, H. (1991). *The production of space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Blackwell.

Liang, X., Chang, J. H., Gao, S., Zhao, T., & Biljecki, F. (2024). *Evaluating human perception of building exteriors using street view imagery*. *Building and Environment*, 263, 111875. <https://doi.org/10.1016/j.buildenv.2024.111875>

Liu, T., & Ma, J. (2023). *Progress and prospect of the application of the theory of production of space in the study of urbanization in China*. *Progress in Geography*, 42(5), 998–1011. <https://doi.org/10.18306/dlkxjz.2023.05.013>

Malewczyk, M., Taraszkiewicz, A., & Czyż, P. (2022). *Preferences of the facade composition in the context of its regularity and irregularity*. *Buildings*, 12(2), 169. <https://doi.org/10.3390/buildings12020169>

Rahimi, S., & Bose, M. (2018). *Social class and taste in the context of US cities: Validating Bourdieu's theory of distinction using restaurant reviews*. In *Proceedings of the 2nd ACM SIGSPATIAL Workshop on Geospatial Humanities*. ACM. <https://doi.org/10.1145/3282933.3282938>

Sharghi, A., Zarghami, E., & Ramzanpour, M. (2021). *The effect of house facade signs on the stigma of residents' socio-economic status: Case study of Tehran Municipal District 4. Hoviatshahr*, 15(1), 81–96. <https://doi.org/10.30495/hoviatshahr.2021.14941>

Silva, E. B., & Wright, D. (2009). *Displaying desire and distinction in housing. Cultural Sociology*, 3(1), 31–50. <https://doi.org/10.1177/1749975508100670>

Sorensen, A. (2024). *Urban intensification and land value capture in Toronto: Conjunctural analysis, critical junctures, and developmental pathways in urban planning. Environment and Planning A: Economy and Space*, 56(6), 1803–1819. <https://doi.org/10.1177/0308518X231216535>

Zabetian Targhi, E., & Razi, V. (2022). *Assessment and analysis of citizens' perceptions of visual corridors in Tehran City. Urban Science*, 6(4), 94. <https://doi.org/10.3390/urbansci6040094>

Zhao, J., & Suo, W. (2024). *Research on the construction and application of a SVM-based quantification model for streetscape visual complexity. Land*, 13(11), 1953. <https://doi.org/10.3390/land13111953>